

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی
کتاب گلهای راهنمایی جلد دوم

وحدت در جان و در جهان

جریان یک عمر

هرگاه عمر هر فردی را محدود بگیریم و برای آن ابتدا و انتهای فرض کنیم که مثلاً از روز اول تولد یا پیش از آن روز انعقاد نطفه آغاز و در هنگام تحول یا مرگ خاتمه می یابد. مجموع این عمر و تمام سرنوشتها و حوادث و پدیده های آن را بشر باید طی کند و ناچار است تمام سوانح و حوادث آن را بگذراند، حالا خواه خوب یا غیر خوب، مطلوب یا نامطلوب باید همه طی شود (در باطن، همه این حوادث خوب و درست و به جا است، چه بشر را خوش آیند باشد یا نباشد). برای گذراندن این دوره عمر چه باید کرد و چگونه باید طی نمود. با چه ترتیبی باید آن را گذراند و چه حکمت و دوايي برای این کار لازم است. تنها حکمت و دوايي آن صبر و مداراست و شخص نمی تواند عجله کند و آن را یکباره طی نماید، بلکه باید صبر کند تا جریان طبیعی خود را بگذراند.

تنها راه صبر است

تنها راهی که برای گذراندن عمر هست، صبر می باشد، زیرا سوانح و حوادث سرنوشت، بایستی همچنان مراحل منظم خود را طی نمایند. قضیه ای که بایستی یک ساعت دیگر پیش بیاید، نمی توان حتی یک دقیقه آن را جلو آورد.

طی مراحل طبیعی

گلی پیوند می زنی یا تخمی می پاشی. بایستی صبر کنی تا مراحل طبیعی خود را طی نماید و هرچه بی صبری نمایی و پیراهن بدرانی، نمی توانی در رویدن آن تعجیل کنی. هر کدام برنامه معینی دارد و در مدت معینی می روید و به سن رشد می رسد و ثمر می دهد، تا موقعی که پیر می شود. به غیر از این سلسله مراتب هیچ چاره ای نیست. هر چه عجله کنی، نمی توانی در نیل به آن زودتر از موسم توفیق یابی. تمام سوانح عمر این طور است. بایستی با کمال عقل و درایت و صبر، منتظر گذشتن آنها بود و به هیچ ترتیب امکان ندارد که یک دقیقه عمر را جلوتر آورند. سوانح و حوادث زندگانی به همان ترتیبی که هستند پیش می آیند و این ماییم که بایستی با آنها بسازیم و شاهد گذشتن آنها باشیم و در راه آنها شکیبایی ورزیم. این است جامع عمر انسان.

نتیجه عجله

عجله کردن در این راه خود خوردن و پریشان شدن و تحمل سختی فوق العاده است، که هیچ کدام ثمری ندارد و جزئی فایده ای بر آن مترتب نیست، مگر انسان را بیشتر حزین و افسرده و عصبی و ناراحت سازد. عقل در صبر است. کسی که خود را تسلیم شتاب می نماید، شکیبایی نورزیده که ببیند پایان سختی به کجا خواهد انجامید، او نمی داند که آن گرفتاری بالاخره تمام خواهد شد و ناخوشیها از بین خواهند رفت و خوشی در پی آن خواهد آمد.

اما افسوس که تسلیم ناشکیبایی شده و ممکن است در صورت توارد با تقدیر طناب عمر را قطع کند و قبل از این که تحول یابد، در آخرین دقایق عمر می گوید: نمی دانید خودکشی چقدر سخت است، ولی پشیمانی فایده ای ندارد. پس می گویم ای عزیز هیچگاه با الم و سختی که به تو روی می آورد، قصد خودکشی مکن و خود را مباد و در مقابل سختیهای روزگار مقاومت نمای و بدان که مشکلات دنیا هر چند سخت باشند، گذران هستند و روزی بر طرف خواهند شد. استقامت به خرج ده و تحمل کن. گرفتاری که آن را لاینحل تصور می کنی، از بین خواهد رفت و روزگار خوشی جایگزین آن خواهد شد.

نشان عجله

عجله نتیجه اش خودکشی و به اصطلاح مردم به پرتگاه نیستی افتادن است. گرچه خودکشی هم نوعی تقدیر است، ولی مردم در اصطلاح می گویند: برای این کار عجله کرد. همه او را ملامت می کنند که اگر صبر می کرد، گرفتاری می گذشت و چاره برای کار

پیش می‌آمد. اتومبیل‌هایی که تند و بی احتیاط می‌رانند، باهم تصادف می‌کنند. می‌گویند: این ماشین به قدری سرعت داشت که این اتفاق پیش آمد و راننده آن خود را از بین برد. می‌گویند: آیا اگر صبر می‌کرد و آهسته می‌رفت، بهتر بود یا اینکه این مصیبت پیش آمد؟

چاره جز صبر نیست

برای رسیدن به هر کار و نتیجه‌ای که با تقدیر و مشیت موافق است، چاره صبر و بردباری است. باید صبور باشیم و شکیبایی بورزیم. پر طاقت باشیم. به قول شاعر شیرین سخن، سنگ زیرین آسیا شویم و فشارها را تحمل نماییم تا به مقصد برسیم.

صبر یگانه داروی عمر است

بشر بایستی مسیر عمر را طی کند، اعم از این که برای او مطلوب باشد یا نباشد. به چه وسیله‌ای این کار انجام می‌شود؟ با صبر و مدارا. داروی بشر صبر است و نمی‌تواند عجله کند و عمر را یکباره طی نماید، بلکه باید صبر کند تا کم کم بگذرد. حتی قدرت آن را ندارد که یک دقیقه در آن تعجیل روا دارد و آن را جلو بیاورد. لذا ناچار است آن قدر صبر کند تا جریان عمر بگذرد. اما اگر عجله کرد و فرض کنید اقدام به خودکشی نمود، البته اگر مقدار او نباشد، این خودکشی به ثمر نرسیده، عمری را باید دچار گرفتاری و عوارض آن عمل زشت بگذارند، هم نتیجه مطلوب از عمر خود نگرفته و صبر نکرده بیند عاقبت کار چه خواهد شد و منتظر نشده بیند که بعد از این سختی‌ها روزهای خوشی در پی خواهند آمد. بدیهی است، افسوس این کار را می‌خورد، ولی فایده ندارد.

فرق صبر و کاهلی

صبر آن نیست که تنبلی کنی و دست روی دست نشسته منتظر پیش آمد باشی. تنبلی با صبر خیلی فرق دارد. منظور از صبر تأمل و تعمق و دیدن جوانب کار و تفکر و عجله نکردن است. بلی تنبلی و کاهلی را نباید با صبر اشتباه کرد. صبر با عقل و فهم لازم است تا راه حل کامل امور پیدا شود و رشته و شیرازه کار بدر نرود، اما اگر برای چاره کار اصلاً اقدام نکنی، این امر کاهلی نام دارد.

صبر و کوشش

در عین صبر باید برای کار کوشش کرد. در همین دقیقه باید برای امروز کوشش کرد. برای کاری که امروز باید انجام گیرد، باید جدیت به خرج داد. هر روزی کوشش خود را دارد. اما اگر کاری مقدر است یک سال دیگر انجام شود، بایستی صبر کنید که این یک ساله آهسته بگذرد و ایام یکی پس از دیگری سپری گردد. بهار برود، تابستان بیاید، پاییز فرا رسد و زمستان را نیز درک کنیم. چطور می‌توانید آنها را جلو بیاورید؟ پس چاره‌ای ندارید. اگر در دل خود عجله کنید، جز خودخوری نتیجه‌ای ندارد. اگر در فکر خود شتاب ورزید، جز ناراحتی حاصلی نخواهد داشت. اما اگر صبر کردید، آنچه منتظرید خود به خود می‌آید. فرض کنید در بهار مدتی انتظار تابستان را می‌کشید که هوای گرم بیاید. وقتی تابستان آمد، تازه از آن هم ناراحتید و می‌گویید گرم است و سپس انتظار پاییز و زمستان را می‌برید تا هوا سرد شود. در آن هنگام هم از سرما می‌نالید.

کوشش هر روز برای خود

پس تنها چاره صبر است و هر روزه کوشش برای همان روز لازم است. اینکه امروز کوشش کنی، دلیل بر آن نیست که فردا کوشش نکنی. فردا هم باید کوشش کرد. کوشش، هر روزه تازه و نو می‌شود. پس صبر با کوشش توأم است و هر چند در ظاهر متضاد به نظر می‌رسند ولی متضاد نیستند. لازم و ملزومند. صبر آن است که فردا را نمی‌توانی به امروز بیاوری. کوشش این است که باید امروز بکوشی و فردا که رسید فردا نیز کوشش نمایی. کوشش تمام شدنی نیست، منتها هر روز نو می‌شود. اما هر چه کوشش کنی که فردا را به امروز بیاوری نمی‌شود و محال است. بایستی فقط صبر کنی تا فردا بیاید. نه تنها فردا بلکه هر چه سعی کنی نمی‌توانی یک ثانیه دیگر را هم جلو بیاوری. بایستی صبر کنی تا آن ثانیه خود فرا رسد. در این صبر و انتظار، باید کوشش مربوط به حال را انجام دهی. کوشش غلط آن است که سعی کنی فردا را جلو بیاوری و این باطل است.

توضیح و تشریح مطلب

مثلاً شما فردا باید به مسافرت بروید. اگر شب را به خود فشار بیاورید و نخوابید و خود را ناراحت سازید که این سفر جلو بیفتد، چه نتیجه دارد. فردا که رسید و به مسافرت رفتید و گذشت، خواهید دید که مطلب مهمی نبود. این عمل نسبت به گذشته هم صدق می کند، یعنی هر چه بکوشی گذشته را نمی توانی برگردانی. پس باید گفت، صبر در همه امور صدق می کند و همه جا به کار می رود و شامل همه است.

هر دقیقه کوشش خود

وحدت، مکتب خمودگی و فقر نیست. بلکه مکتب نشاط و آراستگی و زندگانی و کار و فعالیت و کوشش و شکفتگی است. شما امروز که غذا خوردید و سیر شدید، دیگر میل به خوردن غذا ندارید، مگر غذا هضم شود و گرسنه شوید. نمی توان در یک روز غذای ده روز را خورد و ذخیره کرد. امروز که غذا خوردید، برای امروز فعالیت کرده اید که خوراک به بدن بدهید تا زندگی ادامه یابد. اگر شما صبر کنید و فعالیت نکنید و بگویید بدون کوشش، غذا به دهان من بیاید، محال است. اما حالا که غذا خورده اید، این غذا با صبر و مرور در بدن شما هضم می شود و تا چند ساعتی برای شما کافی است. بعد از آن باز باید غذا بخورید. برای وعده دیگر هم باید غذا خورد و این کار ادامه دارد. یعنی کوشش شما برای غذا خوردن مرتباً ادامه پیدا می کند، اما هر موقع برای خودش، نه این که غذای ده روز را یکجا جلو بیاورید و پیش بینی کنید. این است معنی صبر که نتیجه آن سلامت و نشاط و آسایش است.

صبر داروی عجله

حالا اگر عجله کردی و زیادتر از حد معمول غذا خوردی، ضرر آن را می بینی و مریض می شوی. آنگاه باز هم باید صبر کنی و برای جبران آن عجله، بیشتر صبر کنی تا نتیجه بگیری. کوشش می کنی و غذا تهیه می نمایی یا زحمت می کشی پولی تهیه می کنی و به مهمانخانه می روی و غذای چند روز را یکجا با فشار و زحمت می خوری. شکی نیست که حداقل مریض می شوی و ناچار باید دارو بخوری که آن غذاها را هضم کند و از غذا خوردن معمولی هم تا اعاده سلامتی باز می مانی. این تنبیهی است که بر اثر عجله عاید می شود و همانطور که عجله در خوردن غذا کردی در خوردن دارو هم همان عجله پیش می آید. اگر صبر می کردی، چنین بیماری اتفاق نمی افتاد. اکنون بگویید، داروی صبر خوبست یا آن بیماری و تب و انواع ناراحتیها و داروهای تلخ؟

فایده صبر در امور

این مطلب کاملاً روشن است که در هنگام برخورد به گره ها و مشکلات، داد و فریاد راه انداختن و خودخوری و ناسزا گفتن و این قبیل امور هیچ گرهی از کار باز نمی کنند و فایده ای نخواهند داشت. برعکس با صبر کردن همه مشکلات حل می گردد. اینکه گفته اند «الصبر مفتاح الفرج» بسیار متین است. صبر معجون بسیار عجیبی است، که هزاران رموز دارد. شما باید حتماً غذا بخورید. مقدر این است که غذا را با صبر و آهستگی تهیه کنید و حتماً در دهان بگذارید و حتماً بجوید، در معده برود و شیرۀ آن به بدن شما داخل گردد و سلامت شما ادامه بیابد. با این که صبر شما در این مورد تقدیر است، اما غذا در معده خوب هضم می گردد و عمل گوارش درست انجام می شود. برعکس اگر عجله روا داشته و تند تند غذا خوردید، معده شما زیان می بیند، در حالیکه همان تقدیر هم انجام شده است. پس در این کار و خوب جویدن غذا و آرام غذا خوردن تمرین باید کرد تا سلامتی بیشتر شکفته گردد.

اثر دیگر صبر

فایده و اثر دیگر صبر، جلو خشم و غضب را گرفتن است. انسان خشمگین ممکن است حربه ای در دست داشته باشد و حتی با یک چکش و یک قیچی و امثال آن طرف را بکشد. اهمیت صبر در اینجا خوب معلوم می شود. فرض کنید شما به منزل می روید. خانم شما که اعصابش سست است، مشغول داد و فریاد است. اگر شما هم مثل او سر و صدا راه بیندازید، کار بدتر می شود. فریاد هر دو بلند و بلندتر می شود، تا آنجا که مستمعین می گویند: اینها دیوانه شده اند. هرکس این وضع را ببیند یا بشنود ولو نزدیکترین افراد شما باشد، از این حال ناراحت می گردد و نسبت کم ظرفیتی، کم شخصیتی و جنون به هر دو می دهد. حال اگر شما داد و فریاد خانم را تحمل کردید و صبر روا داشتید، خشم وی در همان ابتدا خاموش می شود و هر دو از عوارض وخیم آن در امان خواهید بود.

صبر و قدرت

البته نباید فراموش کرد که صبر در مقابل قدرت ارزش دارد. یعنی اگر کسی زور تحکم و اذیت کردن به زیر دست و مردم آزاری دارد و نکند و صبر را روا دارد، این شخص صاحب ارزش و شخصیت است، نه کسی که اصلاً قدرتی ندارد. اگر کسی دارای نیروی شهوت بود و توانست خود را در مقابل جنس مخالف نگاه دارد و کف نفس کند، او ارزش داد و الا کسی که اصلاً فاقد شهوت است، خودداری او مفهومی نخواهد داشت. اگر کسی رهبانیت اختیار کرد و به کوهها گریخت و از اجتماع دوری گزید، مسلم است که زیانش به کسی نمی رسد. این شخص عمل فوق العاده ای انجام نداده است. هنر آن است که در میان جامعه و در بحبوحه فعالیتهای دنیوی باشد و به کسی آزار نرساند.

دو نوع بیماری

اصولاً بیماری دو چیز است یا دو نوع اثر دارد. یکی بیماری جسمانی و دیگر، بیماری روانی و یا فشارهای روحی است. در قبال ابتلای به این بیماریها، کسی که تمرین نکرده، داد می زند، فریاد بر می آورد. خلق خود و دیگران را ناراحت می سازد. اما آن کس که تمرین کرده و صبر و مدارا را در خود پرورش داده، مقاومت می کند، درد را تحمل می نماید. هر دو نفر تقدیر خود را طی کرده اند. این یکی نه خود را اذیت کرده و نه دیگران را ناراحت نموده، در حالیکه آن دیگری هم خود و هم دیگران را اذیت کرده و هر دو هم تقدیر خویش را طی نموده اند.

فرق دو انسان

آن مرد صبور که بیمار شده، وقتی از او می پرسند: آیا سرت درد می کند، با صدای ضعیفی می گوید: بلی درد می کند، ولی آن یکی فریاد می زند و ناله های بلند بر می آورد، به طوری که پرستار و اطرافیان سخت ناراحت می شوند. از رفتار او این طور پیداست که به همه اعلام می کند حالا که من دچار فشار و مشقت هستم، همه باید ناراحت شوید و در درد و سختی من سهیم باشید. اما آن کسی که تمرین کرده، درد را با صبر و تبسم و حسن خلق رد می کند و دیگران هم متأذی و آزرده نمی شوند و خیلی بیشتر راغبند به او خدمت کنند تا به آن که داد و فریادش بلند است.

در مصائب تمرین تبسم کنید

تبسم یکی از چیزهایی است که حزن را از بین می برد و گرفتاریها را از نظر سهلتر و آسانتر جلوه می دهد، خلق را خوش می کند و تنگی و غم را می زداید. وقتی شخص تمرین تبسم و خنده کند، در عین حال که دیگران را با عبوسی و خلق تنگ ناراحت نساخته، خودش هم بیشتر شاد و خوشحال می شود. علت عمده احم کردن و عبوسی، فقدان سلامت است، ولی عده ای هم هستند که تمرین در خشم می کنند، مثل اشخاص متکبر که اگر هم از مطلبی خنده شان می گرفت، به روی خود نمی آوردند و تمرین خشم می کردند.

آموزش خوشخویی

وحدت این پایه را می گذارد که از طفولیت به اطفال در مدارس تلقین و آموزش به عمل آید که در خوشخویی تمرین کنند. به این ترتیب وضع جامعه فرق زیاد خواهد کرد. امروز چون اشخاص در این قسمت تمرین نمی کنند، ضعیف می شوند. اگر تمرین خوشرویی نمایند در آن قسمت هم قوی خواهند شد. مثلاً شخصی با خود فکر می کند که اگر با اشخاصی با خنده روبرو شود، دیگر دستورات او را تمکین نخواهند کرد و از خلق او سوء استفاده می کنند. از ابتدا به طور مصنوعی خود را جلو آنها می گیرد و احم می نماید، اما این کار شدت پیدا می کند، زیرا عمل مزبور تمرین در ترشروی است.

اختلافات چطور است؟

اختلافات هم همین حال را دارد. اختلافات کوچک و داخلی این طور شروع می شود و توسعه می گیرد مثلاً وقتی مرد فریاد می زند و زن کوتاه می آید و این کار کم کم عادت مرد می شود و در این قسمت قوت می گیرد. این خود تمرین است مثل سایر تمرینها و روشهای دیگر و اثر حتمی دارد و هر چه بیشتر در این قسمت عمل کنند، شدیدتر خواهد شد.

چاره چیست؟

اگر شخصی به این ترتیب بیمار شد معالجه اش چیست؟ معالجه او با تمرین است. یکی از راهها این است که نصایح و شعارها را به طور مختصر و کوتاه بنویسد و دائماً بدان مراجعه کند تا رفته رفته این عادت در او مستقر و پایدار شود و احتیاج به تذکر نباشد. مقصود از نوشتن شعار فراموش نکردن و به یاد مطلب بودن است و اگر کسی این روش را انجام دهد، دیگران هم از او تقلید می کنند و یاد می گیرند.

جبهه صبر و خنده

کسانی که در صدد انجام کارهای بزرگ هستند، مسلماً مواجه به مخالفت عده زیادی که ظرف مغزشان قدرت درک وسعت کار آنها را ندارد، خواهند شد. هرچه کار بزرگتر باشد، مخالفت بیشتر خواهد بود. آن اشخاص پایدار و مصمم در مقابل این مخالفین بایستی جبهه ای بسازند، که می توان آن را جبهه صبر و خنده و خوشرویی نامید. اگر کسی با آنها مخالفت کرد، توهین نمود، فحش داد و ناسزا گفت و آنها در مقابل خندیدند، دیگر آن شخص چه کند؟ کاری نمی تواند انجام دهد؟ ناچار است جلو جبهه را باز کند و عقب نشینی نماید. این بهترین جبهه برای پیشرفت کار است و باید آن را جبهه صبر در مقام وحدت نامید.

صبر در مقابل گرفتاری

در هنگام گرفتاریها و بلاها بایستی خیلی آرام و خونسرد و بدون خودخواهی بود. البته نباید غفلت کرد و باید کوشید، کار درست و صحیح انجام گردد، اما اگر در اثر خطایی کار خراب شد، خودخوری کردن و اظهار ناراحتی نمودن نه تنها کار را اصلاح نمی کند بلکه بدتر خواهد ساخت.

فهم و صبر

خداوند قادر متعال به انبیا و اولیای خود فهم و صبر عطا فرموده است تا با این دو نیرو کار کنند. اگر یکی از آنها نباشد، کار درست در نمی آید. هر کدام به تنهایی فایده ندارد. صبر و فهم لازم و ملزوم یکدیگرند. علت خرابی کارها در این است که صبر و فهم را باهم توأم نمی کنند.

اهمیت صبر در علم

هر علمی که انسان دارد یا در پی کسب و توسعه آن است، بدون انجام صبر از آن نتیجه مطلوب نمی گیرد، بلکه باید در آن صبر روا دارد. هیچ چیز فوری درست نمی شود. در تمام کارها دستور صبر داده شده است. تا علم با صبر توأم نگردد، نتیجه مطلوب نمی دهد. دانشمندانی که به نتایج خوب رسیده اند، در اثر حوصله و تعمق و تفکر دقیق، موفقیت را کسب کرده اند. مخترعینی که به اختراعات جالب موفق شده اند، در اثر صبر به این قسمت رسیده اند و مکتشفین در اثر تفکر عمیق پی در پی و صبر و دقت، نتایج درخشان برگرفته اند. مثلاً اگر صبر کردیم و حوصله به خرج دادیم، می توانیم روزی به کره مریخ و سایر کرات سفر کنیم. اما با عجله و شتاب این کار انجام پذیر نیست. در هر کاری صبر و حلم لازم است. کار هر چه مهمتر و عظیمتر باشد، صبر بیشتر برای آن ضروری است، زیرا از راه صبر است که به قوت و قدرت می توان رسید. برعکس عجله مخرب همه کارها است.

در زمانهای گذشته درباره صبر چه فکر می کردند

در زمان قدیم تا حدی متوجه صبر بودند، ولی رموز آن کاملاً روشن نشده بود. می گفتند اگر هم شخص بخوابد، ثروت نزد او می آید، به شرط اینکه مقدرش باشد. دیده بودند که ندرتاً بعضی کسانی دست روی دست نهشته بودند و ثروت به ایشان می رسید. اما همین اشخاص اگر کوشش می کردند و با فعالیت ثروت مقدر را به چنگ می آوردند، لذت و سرور بهتری می داشتند.

مقدر و صبر

نباید فراموش کرد که صبر باید با مقدر همراه باشد و در عین حال که مقدر صورت می گیرد، بایستی آن را با صبر توأم نمود. یک نفر نانوا در ده مقدرش آن است که از راه نانوائی امرار معاش کند. برای انجام این مقدر لازم است کوشش کند، یعنی صبح زود به دکان برود و آرد را برداشته آب فراهم نماید و آنها را خمیر کرده، نان بپزد. اگر نکوشد و کار نکند و همینطور بنشیند و آرد را تماشا کند،

آیا نان خود به خود پخته خواهد شد؟ پس با سعی و کوشش و صبر او، نان به وجود می آید. نانوا نمی تواند در انجام مقدر خود عجله روا دارد، زیرا کار او خراب می شود و به او لطمه می رسد. بایستی با مرور و صبر کامل وظیفه خود را به انجام رساند. نانوا اصولاً نمی تواند از انجام این کار خودداری کند، زیرا گرسنگی و فکر اداره عائله و انگیزه های دیگر که در واقع مقدر و جبر است به وجود می آیند و او را وادار به کار می کنند.

مقدر یک کبوتر

مقدر یک کبوتر آن است که شکمش را سیر کند و جبر او همان گرسنگی است که او را به فعالیت و جستجوی دانه می کشاند. برای سد جوع به این سوی و آن سوی آن قدر پرواز می کند و دنبال طعمه می رود تا بالاخره معده خود را سیر نماید و راحت شود. جبر آن است که اگر گرسنه نبود، دنبال کار نمی رفت. این دستگاه هاضمه که گرسنگی در او به وجود می آورد از طرف چه کسی به او عطا شده و آیا به جبر به او داده نشده است؟ چه کسی این وسایل را به او تفویض کرده است؟

جامع عمر چیست؟

پس جامع عمر ما این مطلب بزرگ است که در جریان امور صبر کنیم و شتاب روا نداریم.

دوران عمر

منظور از جامع عمر، جمع عمر از ابتدا تا انتهای اقامت در این دنیا است که گذراندن و رد کردن آن تنها چاره اش بردباری و عجله نکردن و شکیبایی ورزیدن و جز این نیست.

چاره وحدت صبر و مرور است

عشق در وحدت مستلزم صبر است. مگر نه این است که همه ما باید به اصل برگردیم؟ آیا رسیدن به این مراد و به این وصل بزرگ چاره ای جز بردباری دارد؟ آیا راه دیگری هست که تمام سوانح زندگی و اتفاقات روزمره را دقیقه پشت دقیقه طی کنیم و وظایفی را که محول شده انجام دهیم تا در پایان این عمر به وصل نزدیک گردیم؟ چاره این عشق به واحد، پیراهن دریدن نیست، بلکه صبور بودن، طاقت داشتن و تحمل کردن و استقامت نمودن است و بایستی با شاعر گرانمایه هم صدا شده بگویم که تا سنگ زیرین آسیا نشویم و فشار و مشقات زندگانی را تحمل نکنیم، به مقصد نخواهیم رسید.

اصل وحدت

معنای همه این امور به وحدت تلفیق می گردد. مگر جز خداوند کسی صاحب وحدت است؟ پس در اصل مطلب اوست و وحدت از اوست. چه کسی بشر را وادار می کند که دیوانه وار به امید دانه ها و طعمه هایی که در نظرش جلوه داده اند، فعالیت نماید و در راه عالم وحدت بکوشد؟ این شور و عشق و شوق را چه کسی در مغز افراد قرار داده که هر کدام به خیالی بدون و بکوشند، ولی کار همه در راه یک دستگاه عالمی انجام شود؟ پس همه اینها وحدت است، هر چند در ظاهر تفاوت جزئی به نظر می رسد.

یاور واقعی کیست

افراد بشر در ضمن محاورات و درد دلها می گویند که: «در عالم هیچ کس را بجز فلان که شفیق من، خویشاوند من، پدر و مادر من یا فرزند من است، ندارم و زندگیم بسته به وجود اوست و جز او مرا دلسوزی نیست و اگر کمکهای او نباشد، من زنده نیستم». این سخن را با الحان مختلف و با درجات و شدت های مختلفه از دهان خیلی کسان شنیده اید. اما من می گویم که در جهان هیچ کسی جز خدا ندارم، زیرا بر من روشن شده که عالم یکپارچه و متصل بهم و همه متعلق به اوست. پس من هم جزء عالم او و او هستم و حق دارم که بگویم جز او کسی ندارم. آخر چه کسی داشته باشم؟ هر کسی را هم دارم، متعلق به عالم اوست و هر کسی به هر کسی علاقمند باشد از عالم وحدت است و خارج از آن نیست. پس حقیقت را یکباره درک کرده و خیال خود را آسوده نمودم و می گویم: جز او کسی ندارم. شما هم این طورید و همه موجودات چنین اتصال و پیوندی دارند، منتها فرق در درک مطلب و فهم این حقیقت است.